

قاچاق مواد مخدر : نامشروعیت مواد مخدر یا نامشروعیت قاچاق مواد مخدر*

□ حسن طغرانگار^۱

چکیده

حقوق کیفری مواد مخدر مبتنی بر فهرستی از «مواد» ممنوع و مجموعه‌ای از «اعمال» جرم‌انگاری شده است. پرسش تقریباً مغفول این است که وصف نامشروعیت به «شیء» برمی‌گردد یا «عمل». در نتیجه باید از «قاچاق مواد نامشروع» سخن به میان آورد یا «قاچاق نامشروع مواد». پرسش بعدی این است که در هر دو فرض، «تجارت» و «مصرف» مواد مخدر با مبنای مشترکی متصف به نامشروعیت می‌شوند، اما چرا این دو «عمل»، مسیرهای سرکوبی چنین متفاوتی را می‌پیمایند؟ در این خصوص به نظر می‌رسد دو پیش‌فرض خلق تقاضا با عرضه و بزه‌دیدگی مصرف‌کنندگان بی‌تأثیر نبوده‌اند. این بحث ضمن نقد سیاست جنایی کنونی حاکم بر قاچاق مواد مخدر می‌تواند روشنگری‌هایی را برای تعدیل سیاست جنایی مزبور در پی داشته باشد.

واژگان کلیدی: نامشروعیت، مواد مخدر، قاچاق مواد مخدر، استعمال مواد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۴.
۱. استادیار دانشگاه زنجان (hasantz@znu.ac.ir).

مخدر، سیاست جنایی.

درآمد

جرم‌انگاری به عنوان فرایند انتقال یک عمل از فضای آزاد رفتاری شهروندان به قلمرو تحت سلطه و کنترل حکومت و تهدید مرتکبان آن عمل به تحمیل درد و رنج مجازات (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۱۵)، صرفاً نام‌گذاری یک جرم جدید نیست، بلکه همزمان تقسیم فضای اجتماعی به مشروع و نامشروع^۱ نیز می‌باشد (دلماس - مارتی، ۱۳۹۵: ۳۸۴). اما این مهم نباید مورد غفلت قرار گیرد که دولت ارباب مشروعیت و نامشروعیت^۲ نیست، بلکه هیئتی برساخته برای خدمت به اهداف جامعه سیاسی است که یکی از شیوه‌های خدمتگزاری، تصویب قوانینی به منظور تأمین حق و عدالت و با عنایت به منفعت عمومی است (Darbellay, 1955: 103). در حقیقت در جوامع مدرن کنونی به منظور اجتناب از تشتت آراء، وظیفه تشخیص و تمایز مشروعیت و نامشروعیت بر عهده دولت‌ها نهاده شده است تا از طریق وضع قوانین کیفری یعنی تعیین رسمی آنچه که غیر قانونی است، این دو قلمرو را از هم جدا نمایند. اما تشخیص از تعیین متفاوت است و دولت‌ها نباید به گونه‌ای عمل کنند که گویا مرجع تعیین و نه تشخیص و اعلان رسمی نامشروعیت‌اند. با این حال غالباً تشخیص اینکه در جرم‌انگاری، دولت به عنوان کارگزار حق و عدالت یا ارباب مشروع و نامشروع عمل می‌کند، چندان ساده نیست. بیان نکته‌ای تاریخی شاید برای ایضاح این معنا خالی از فایده نباشد. در خصوص ارتباط خاندان و کارگزاران رژیم پهلوی با مواد مخدر، مطالب مختلفی مطرح شده است. اسدالله علم در خاطرات خود می‌نویسد:

شنبه ۱۳۴۹/۲/۱۲ به بوشهر رفتیم. شاهنشاه برای جای سردی که تقدیم شد، عصبانی شدند. عصر برگشتیم، هنوز عصبانی هستند. من فکر می‌کنم عصبانیت شاه به علت وصول گزارش بحرین باشد. شب یکی از همراهان که پیرمرد تریاکی است، خواست به شاه تریاک تقدیم کند بکشد (امیر هوشنگ دولو) برای عصبانیت خوب بود. من شدیداً مخالفت کردم. عرض کردم من خودم bohemein [بی‌بندوبار] هستم، ولی شاه ایران

1. Licite-illicite.

2. Maître de la licéité et illicicéité.

که قاچاقچی را اعدام می‌کند، حق ندارد لب به تریاک بیالاید. با آنکه شاه عصبانی تر شدند، ولی با کمال انصاف عرض مرا قبول فرمودند (علیمردانی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

در واقع با کدام منطق می‌توان پذیرفت حکومتی یک «عمل» در ارتباط با ماده‌ای «نامشروع» را -با این فرض که وصف نامشروعیت به ذات مواد برگردد- با کیفر مرگ سرکوب کند و در مقابل، خود «عمل» دیگری را در ارتباط با همان ماده «نامشروع» انجام دهد. ممکن است این ایراد مطرح شود که این تعارض را باید مربوط به فساد شخصی یک فرد یا افرادی در حاکمیت تلقی کرد. اما صورت دیگری از این تعارض را نیز می‌توان مطرح ساخت. اگر آن گونه که برخی مطرح می‌نمایند، نامشروعیت وصف ذاتی ماده مخدر باشد، چگونه می‌توان پذیرفت که یک ماده مخدر ذاتاً نامشروع در شبکه دولتی تولید و توزیع شود، ولی تولید و توزیع همان ماده مخدر توسط هر کس دیگری غیر از دولت، مستوجب مجازات‌های شدید تا حد اعدام باشد. آیا امکان دارد که در ارتباط با یک ماده ذاتاً نامشروع، دو عمل تجاری متمایز از یکدیگر، یکی مشروع و دیگری نامشروع را تعریف کرد؟^۱

۱. امروزه متادون ماده مخدری است که برای ترک اعتیاد برخی معتادان استفاده شده و در شبکه کنترل‌شده دولتی تولید و توزیع می‌شود. این دارو در مورد معتادان به هرویین نیز کاربرد دارد که یکی از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین مواد مخدر محسوب می‌شود. اما جالب اینجاست که هرویین نخستین بار در سال ۱۸۷۴ با اعمال تغییراتی در ساختمان شیمیایی مرفین ساخته شد و هدف از تولید هرویین نیز این بود که به عنوان داروی ترک اعتیاد مرفین مصرف شود، ولی به مرور مشخص شد که خود آن شکل جدید و بسیار وخیمی از اعتیاد را جایگزین قبلی می‌سازد (شیخ آزادی، ۱۳۷۹: ۳۶). امروزه نیز از متادون به دفع افسد به فاسد و ترجیح بد به بدتر یاد می‌شود و با این منطق از آن به عنوان داروی درمان اعتیاد استفاده می‌شود. اما برخی مطالعات نشان می‌دهند که از یک سو متادون نیز شکل دیگری از اعتیاد را جایگزین قبلی می‌کند و از سوی دیگر موارد قابل توجهی از مرگ و میر ناشی از مصرف آن نیز گزارش شده است (همان: ۴۰).

۲. در این خصوص شاید بیان این نکته خالی از فایده نباشد که در برابر این پرسش که «آیا می‌توان گوشت حیواناتی را که فاقد تذکیه شرعی و در نگاه شریعت "میته" هستند، به غیر مسلمانان که به تذکیه شرعی باور ندارند، فروخت؟» برخی فقها فروش آن به مسلمانان را یک عمل تجاری نامشروع، ولی فروش آن به غیر مسلمانان را عمل تجاری مشروع تلقی کرده‌اند. ولی مشهور فقیهان از نظریه حرمت جانبداری کرده‌اند. یعنی با ناپاک شمردن اصل گوشت نمی‌توان دو عمل مشروع و نامشروع را از حیث کاربرد برای آن متمایز کرد، بلکه تنها عمل ممکن، نابودی گوشتی است که ذاتاً نامشروع شده است و لذا باید به دور کردن آن از دسترس دیگران همت گماشت (احمدپور، ۱۳۹۴: ۳۲).

ریپر معتقد است که حقوق دانان عموماً از برخی اصول و مفاهیم حقوقی چنان صحبت می‌کنند که گویی مفاهیمی کاملاً شناخته شده‌اند. لذا خود را از تحلیل آن‌ها رهایی می‌بخشند (Ripert, 1995: 326). به تعبیر برخی نویسندگان، بداهت ظاهری برخی مفاهیم در حقوق، باعث غفلت از پیچیدگی‌های بسیار آن‌ها می‌شود (جوان‌جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۴: ۹). به نظر می‌رسد این ادعا در خصوص قاچاق نامشروع مواد مخدر تا حدود زیادی صادق است. در خصوص مصرف مواد گاهی ضرورت مداخله کیفری با تردیدهایی مواجه و در نتیجه بحث قانونمندی مصرف و حتی آزادسازی کامل آن مطرح می‌شود (فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۱۷). اما غالباً چنین ادعا می‌شود که بر خلاف مصرف، تقریباً پذیرفته شده است که حقوق کیفری باید مسئولیت مبارزه با عرضه یا قاچاق را عهده‌دار شود (رحمدل، ۱۳۹۵: ۲۰) و استحقاق قاچاقچیان برای دریافت مجازات‌های طولانی نیز امری پذیرفته شده در تمام نظام‌های حقوقی است (صادقی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۳). در نتیجه با مفروض دانستن لزوم جرم‌انگاری قاچاق مواد مخدر، عمده مباحث پیشینی آن مغفول می‌مانند.

یکی از پرسش‌های مهم در خصوص قاچاق مواد مخدر، تعیین موصوف صفت نامشروع است. حقوق مواد در ایران عمدتاً بر اساس هنجارها، فعالیت‌ها و الزامات بین‌المللی تولد و تحول یافته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۲۷). اسناد بین‌المللی قاچاق و مواد را تعریف نکرده‌اند، بلکه به ذکر مصادیقی از آن‌ها اکتفا شده است. سنگ بنای نظام بین‌المللی و به تبع آن نظام‌های ملی کنترل مواد، با کنوانسیون بین‌المللی تریاک در سال ۱۹۱۲ گذاشته شد. اگرچه عنوان کنوانسیون مزبور تریاک است، ولی در ماده ۸ علاوه بر تریاک، مرفین، کوکائین و هرویین را نیز ذکر کرده و کنترل اعمالی مانند تولید، ساخت، واردات و صادرات مواد مزبور را از دولت‌های عضو خواسته است. به مرور و با تحول حقوق مواد مخدر، هم فهرست‌های مواد ممنوع گسترده‌تر شده‌اند و هم تنوع اعمال مشمول سیاست‌های کنترل کیفری کمی بیشتر شده است. به همین سبب و علی‌رغم عدم ارائه تعریف مشخصی توسط قانون‌گذاران بین‌المللی و ملی می‌توان گفت که قاچاق دربرگیرنده مجموعه‌ای از «اعمال» با ماهیت تجاری از قبیل کشت، نگهداری، وارد کردن، صادر کردن، ارسال، تولید، توزیع، فروش و حمل و

نقل است که در ارتباط با مجموعه‌ای از «مواد» مانند خشخاش، تریاک، هرویین، مرفین، کوکائین، شیشه، کراک و... ارتکاب می‌یابند. حال با عنایت به این فرض که نامشروعیت تجارت مواد مخدر امر پیشینی است که قانون‌گذار ملی یا بین‌المللی وظیفه شناسایی، نمایاندن و تأیید آن را بر عهده دارد (Pourzand, 2008: 31)، باید مشخص شود که نامشروعیت به «مواد» برمی‌گردد یا به «عمل» و یا به هر دو؟ در واقع اگر قانون‌گذار تصمیم گرفته است مانع از این شود که افراد آزادانه بتوانند نسبت به کاشت، تولید و خرید و فروش مواد مخدر اقدام کنند، آیا به این سبب بوده است که برخی مواد بنا به دلایل و مصالحی اساساً نباید وجود داشته باشند و نفس وجود آن‌ها و در نتیجه هر گونه اقدام ناظر بر موجود کردن یا تجاری‌سازی و همچنین مصرف آن‌ها نامشروع است؟ یا اینکه نفس وجود آن‌ها نامشروع نیست و برعکس مصارف مشروعی نیز برای آن‌ها قابل تصور است، اما برخی گونه‌های رفتار با مواد مزبور باید نامشروع شمرده شوند. در حالت اول، قاجاق را باید به معنای «تجارت مواد نامشروع» در نظر گرفت و در حالت دوم باید از «تجارت نامشروع مواد» سخن به میان آورد. البته حالت سومی نیز می‌تواند متصور باشد و آن «تجارت نامشروع مواد نامشروع» است (Ibid.: 32).

کم‌اعتنایی به مفهوم نامشروع و آثار عملی آن محل تعجب است. کنوانسیون ۱۹۸۸ سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاجاق مواد مخدر و داروهای روانگردان را از حیث تأثیر بر سیاست جنایی شکلی و ماهوی کشورها شاید بتوان مهم‌ترین سند بین‌المللی حقوق کیفری مواد مخدر محسوب کرد. واژه نامشروع در این کنوانسیون نقشی مهم دارد که در عنوان اصلی نسخه‌های انگلیسی،^۱ عربی،^۲ فرانسوی^۳ و اسپانیایی^۴ آن نیز منعکس است. اما در ترجمه فارسی آن، واژه نامشروع حذف شده و با عنوان

1. United Nations Convention against Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances.

۲. اتفاقية الأمم المتحدة لمكافحة الاتجار غير المشروع بالمخدرات والمؤثرات العقلية.

3. Convention des Nations Unies contre le trafic illicite de stupéfiants et de substances psychotropes.

4. Convención de las Naciones Unidas contra el Tráfico Ilícito de Estupefacientes y Sustancias Sicotrópicas.

«کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان» وارد نظام حقوقی ایران شده است.^۱ در متن اصلی کنوانسیون نیز واژه نامشروع به غیرقانونی برگردان شده است. به هر حال با توجه به برخی دغدغه‌های ممکن در خصوص بحث قانونیت و مشروعیت، چنین تدبیری می‌تواند قابل درک باشد،^۲ ولی از طرفی باعث بسته شدن باب بحث در خصوص نامشروعیت شده است.

در هر حال با عنایت به اینکه جرم، رابطه میان یک عمل و یک شیوه تعریف است (Pires, 1994: 6)، می‌توان از نحوه درک و تعریف قانون‌گذار از جرم قاچاق مواد پرسش کرد. این مهم نیازمند ایضاح مفهومی است؛ چرا که در حوزه علوم انسانی و اجتماعی به ویژه حقوق همواره باید به دنبال واژه‌هایی بود که در کمترین حد ممکن دارای خطا و اشتباه باشند (Maffesoli, 2011: 45). «قاچاق نامشروع مواد مخدر» با پیامدهای گسترده آن و سیاست جنایی افتراقی بسیار سختگیرانه‌ای که ایجاد کرده است، به طور مشخص باید مشمول این حکم قرار گیرد. با مروری بر آثار مربوط به این موضوع می‌توان دریافت که در خصوص تبیین مفهوم قاچاق و اعمال ذیل آن و مباحث حقوقی و فنی مرتبط با آن‌ها منابع مبسوطی وجود دارد (ذبحی، ۱۳۹۵). در خصوص مفهوم مواد

۱. ماده واحده قانون الحاق به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان مصوب سوم آذرماه یک‌هزار و سیصد و هفتاد مجلس شورای اسلامی.
۲. برای نمونه‌ای از این دغدغه‌ها، برخی به صراحت بیان می‌کنند که برداشت کنونی نظام حقوقی ایران از اصل قانونی بودن، منطبق با آموزه‌های اصیل اسلامی نبوده و نوعی راهکار خطرناک و مسکنی تخدیرکننده است که منجر به فساد و زمینگیری یک نظام کیفری می‌شود. لذا با توصیه به پرورش و دقت در نصب قاضی و متعاقب آن نظارت تصریح می‌نمایند که: «اصل قانونی بودن جرم و مجازات به مفهوم اولیه، به دلیل اشکالات مبنایی و بعضی لوازم غیر عقلایی، مردود است. بسیاری از مبانی سکولار این اصل نیز با مبانی حقوق اسلامی همخوانی ندارد. پس قرائت مبتنی بر مکتب حقوقی اسلام مورد پذیرش است که برخی از حقوق‌دانان از آن به عنوان اصل شرعی بودن جرم و مجازات تعبیر کرده‌اند» (کدخدایی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). این بحث در سایر نظام‌های حقوقی نیز مطرح شده است؛ چرا که هر نظام حقوقی، از مبانی خاص عرفی، اخلاقی و احیاناً مذهبی می‌تواند برخوردار باشد. نگرانی از آشفتگی احتمالی و تالی فاسدهای این بحث موجب شده است که برخی تصریح نمایند که در حوزه حقوق کیفری که با آزادی، کرامت و جان انسان‌ها سروکار دارد، نامشروع و غیرقانونی باید یکسان تلقی شوند؛ در غیر این صورت آشفتگی بروز می‌کند (Darbellay, 1955: 26). شاید به سبب همین کژتابی‌هاست که برخی اساتید نیز ترجیح داده‌اند در برگردان فارسی licite و illicite، از اصطلاح‌های قانونی و غیرقانونی استفاده کنند (دلماش - مارتی، ۱۳۹۵: ۳۸۴).

نیز اگرچه نوشته‌های مختلفی وجود دارد، اما غالباً از منظر اجتماعی و پزشکی به آن پرداخته‌اند و به ضرورت ارائه تعریفی حقوقی از مواد کمتر توجه شده است. اما مغفول‌ترین واژه این ترکیب سه‌گانه، اصطلاح نامشروع است. مهجوریت آن در این حوزه بسیار خاص از حقوق جزا نیز اگر با نظر میشل فوکو موافق باشیم که تبیین مشروعیت و نقیض آن نامشروعیت را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسئله امروز بشر می‌داند (معصومی، ۱۳۸۸: ۲۴)، به راحتی قابل پذیرش نیست. البته غفلت از بحث در خصوص مشروعیت، اختصاص به حقوق ایران و حوزه خاص مواد مخدر ندارد، بلکه مشکل عمومی‌تری است و برخی به درستی بیان کرده‌اند که علی‌رغم رابطه بسیار تنگاتنگ عدالت و مشروعیت به دشواری می‌توان درک کرد که چرا بحث از مشروعیت غالباً این اندازه مورد غفلت حقوق‌دانان و سایر متخصصان حوزه‌های علوم انسانی قرار گرفته است (Buchanan, 2010: 13). شاید بخشی از این غفلت ناشی از دشواری این مفهوم برای مطالعه باشد (Hurd, 2008: 21). بخشی هم بدین خاطر خواهد بود که مشروعیت یک مفهوم واحد نیست و بیشتر به خانواده‌ای کامل از مفاهیم می‌ماند که بالقوه هر یک می‌توانند بحث را به مسیر متمایزی بکشانند (Clark, 2007: 26). با وجود این، پرداختن به بحث مشروعیت ضرورت دارد؛ زیرا خود مجازات نیز فی‌نفسه نامشروع است؛ مگر اینکه توجیه شود و در فقدان چنین توجیهی تمایز چندانی نمی‌توان بین قتل و اعدام قائل شد و توقیف مواد مخدر نیز به همان اندازه داشتن مواد مخدر، عملی مجرمانه محسوب خواهد شد (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۴۱). نوشتار حاضر با علم به دشواری بحث نامشروعیت، به سبب اهمیت موضوع قاجاق مواد مخدر تلاش دارد باب بحث در این خصوص را تا حد امکان بگشاید.

۱. قاجاق مواد نامشروع

به تعبیر برخی نویسندگان، مواد مخدر از یک سو خطر عظیم و مهلکی را برای حیات بشری در بر دارند و از سوی دیگر، مجموعه اقدامات صورت گرفته برای سرکوبی آن‌ها، تعرض و تجاوز آشکاری به ارزش‌های انسانی و کرامت بشری است (کوشا، ۱۳۷۹: ۱۲۳)؛ زیرا مبارزه با مواد مخدر از رهگذر جرم‌نگاری کاملاً موسع و

متنوع، ضمانت اجراهای کیفری شدید، عدم اعمال اقدام‌های ارفاقی و تعدیل‌کننده مجازات و تسهیل تشریفات تعقیب و رسیدگی کیفری (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۱۵) در بطن یک سیاست جنایی ارفاقی و بسیار سختگیرانه قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که حقوق دفاعی هر متهمی در آن به گونه‌ای شدید و قابل نقد نقض می‌شود (محمودی‌جانکی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). از آنجا که خود مواد مخدر در گرانیگاه این دو جریان مهم و متقابل قرار دارد، به تعبیر ژان پرادل در اولین گام باید ماده مخدر را تعریف کرد. اما همو می‌افزاید که این امر بسیار دشوارتر از آن چیزی است که در نگاه نخست به نظر می‌رسد و انبوهی از ابهام‌ها را پیش روی آدمی می‌نهد (پرادل، ۱۳۷۹: ۳). جالب اینجاست که راه حل قانون‌گذار برای غلبه بر این ابهام‌ها نه تنها قابل نقد بلکه مضحک به نظر می‌رسد.

۱-۱. مفهوم مواد

مواد نه در کنوانسیون‌های بین‌المللی و نه در حقوق داخلی اغلب کشورها تعریف نشده‌اند. دلیل این امر به نوعی شاید ناممکن بودن ارائه یک تعریف حقوقی جامع و مانع از مواد باشد (Toghranegar, 2012: 152) که ریشه در مبهم بودن مرزهای موادی دارد که باید با وصف مخدر و روانگردان از سایر مواد جدا شده و در قلمرو سیاست جنایی مواد قرار گیرند. لذا برخی بر این باورند که مرزهای این دو دسته مواد شاید هیچ‌گاه به روشنی مشخص نشوند (Pelletier, 1978: 18). به سبب همین مرزهای مبهم است که برخی نیز معتقدند هر چیزی مواد است و فقط به میزان آن بستگی دارد (Antonopollos, 2010: 9).

تعاریف کلی ارائه‌شده در لغت‌نامه‌ها به عنوان چیزهایی که اعضای آدمی را بی‌حرکت و سست کنند و ادویه‌هایی که بی‌خوابی و سستی اندام آورند (ر.ک: دهخدا)، به هیچ وجه نمی‌توانند مبنای تدوین هنجار کیفری قرار گیرند. اما در ارائه تعریف علمی از مواد نیز همین مشکل و معضل متجلی است. برخی نویسندگان، سه اثر متفاوت و تا حدودی متمایز را در نظر گرفته‌اند و معتقدند هر ماده‌ای خواه طبیعی و خواه مصنوعی که بتواند سه اثر متفاوت یعنی تأثیر فیزیولوژیک بر روی سیستم اعصاب

1. Everything is a drug, it depends on the dose.

مرکزی، وابستگی جسمی یا روانی و خطر بهداشتی یا اجتماعی در بر داشته باشد، مخدر محسوب خواهد شد (Caballero, 2000: 7). با این حال، ضمن ارائه این تعریف اذعان می‌نمایند که چنین تعریفی از مواد موجب خواهد شد که مواردی چون الکل، دخانیات و حتی قهوه، چای و کاکائو نیز ذیل چنین تعریف گسترده‌ای قرار گیرند (Ibid.: 16). اما از میان این مجموعه بزرگ صرفاً تعداد مشخصی از آن‌ها در قلمرو حقوق کیفری مواد مخدر جای گرفته‌اند. حال پرسش این است که این تعداد مشخص از مواد، چگونه تعیین شده‌اند؛ به گونه‌ای که تجارت آن‌ها مستوجب مجازات‌های بسیار شدید شده است؟

در فقدان یک تعریف مشخص و دقیق از مواد و با عنایت به ناممکن بودن این تعریف، انتخاب مجموعه مواد مخدر ممنوع با یک تکنیک بسیار ساده اما کاملاً قابل نقد صورت گرفته است؛ یعنی شیوه تعیین فهرست مواد مخدر (آقابابی و رضایی زادفر، ۱۳۹۳: ۴). این شیوه ابتدا در حقوق بین‌المللی مواد مخدر به کار برده شده و سپس در حقوق ملی کشورها از جمله ایران مورد تبعیت قرار گرفته است؛ بدون اینکه این فهرست نیز جامع و مانع بوده باشد (علیزاده، ۱۳۹۳: ۶۷). کنوانسیون‌های ۱۹۶۱، ۱۹۷۱ و ۱۹۸۸ به عنوان مهم‌ترین اسناد بین‌المللی مبارزه با مواد مخدر، فهرست‌های ضمیمه‌ای دارند که مواد مخدر را احصاء کرده‌اند و هر ماده داخل در فهرست مزبور، تحت شمول سیاست جنایی مواد مخدر قرار خواهد گرفت. فقدان مبنای علمی فهرست‌های مزبور، انتقادهای قابل توجهی را موجب شده و به طور مشخص با تأکید بر آثار زیانبارتر الکل و دخانیات در مقایسه با برخی مواد مندرج در فهرست‌های مزبور این پرسش مطرح شده است که چرا این دو ماده زیانبار از فهرست‌های مزبور استثناء شده‌اند و برعکس خطرات ناشی از مصرف برخی مواد مندرج در فهرست مثل اکستازی، کمتر از خطرات ناشی از اسب‌سواری برآورد شده است (Gautier, 1999: 80). تمایز تاریخ ممنوعیت الکل و تریاک نیز داستانی جالب و خواندنی است (طفرانگار، ۱۳۹۲: ۱۱۶۴) بر همین قیاس، دلماس - مارتی نیز بزهکار تلقی شدن معتادان به مواد مخدر و بزهکار محسوب نشدن معتادان به الکل را که برای دیگران خطرناک‌اند، متناقض و قابل تعجب می‌داند (دلماس - مارتی، ۱۳۹۵: ۲۵۰). به هر حال در خصوص مواد،

آنچه به عنوان یک واقعیت جلوه می‌کند، رژیم ممنوعیت مبتنی بر فهرست است که ایران نیز مثل بسیاری از کشورها با پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی بر پایه نظام فهرست عمل می‌کند. اما فارغ از انتقاد مربوط به بیرون ماندن برخی مواد مضر از فهرست موجود یا وجود برخی مواد کم‌ضرر در آن، پرسش اساسی که باید پاسخ داده شود این است که کنوانسیون‌ها و به تبع آن‌ها قانون‌گذاران ملی به چه نحو مواد داخل در فهرست را به صفت نامشروع متصف کرده‌اند؟ آیا وجود آن‌ها نامشروع تشخیص داده شده است یا اینکه بر اساس کاربردشان مشمول وصف مشروع یا نامشروع و در نتیجه مستوجب پاسخ کیفری شده‌اند؟

۲-۱. نامشروعیت وجود یا نامشروعیت کاربرد

وصف نامشروع به دو شکل متفاوت می‌تواند بر مواد حمل شود. شکل نخست آن است که نفس وجود مواد نامشروع باشد. اما در شکل دوم، نه اصل وجود مواد بلکه نحوه کاربرد آن، وصف نامشروع به خود می‌گیرد. از منظر معتقدان به شکل نخست نامشروعیت، وجود فیزیکی^۱ خود مواد نامشروع است (Hermitte, 1996: 133). این برداشت از نامشروعیت به این معناست که این مواد به سبب نامشروع بودن، اساساً نباید وجود داشته باشند و لذا ممنوع ساختن هر گونه رفتار یا عمل در ارتباط با این مواد، خواه مصرف و خواه تجارت، به سبب نامشروعیت ذاتی آن‌هاست. در صورت پذیرش این نظریه، یکی از نتایج آن، نامشروعیت مطلق هر عملی در ارتباط با ماده مزبور است. به بیان دیگر، چنانچه وجود یک شیء نامشروع باشد، به هیچ وجه امکان مشروع شدن خود آن یا هر عمل مرتبط با آن متصور نخواهد بود و هیچ‌گاه موادی که ذات آن‌ها متصف به نامشروعیت است، از این وضعیت خارج نخواهند شد (Pourzand, 2008: 36). برخی فقها نیز قائل به چنین نامشروعیتی هستند. آن‌ها نفس مواد مخدر را ملاک قرار داده و در حکم سموم مهلکه دانسته و لذا ذات آن‌ها را نامشروع تلقی کرده‌اند (سلمانیور، ۱۳۸۲: ۱۲۱). بر همین اساس، بیشتر فقها به ویژه متقدمان معتقدند که از محرّمات از جمله مواد مخدر، به سبب نامشروعیت ذاتی آن‌ها، به هیچ وجه حتی در

1. Existence physique.

درمان بیماری‌ها نمی‌توان بهره‌گرفت (احمدپور، ۱۳۹۳: ۳۰). یکی از آثار چنین نظریه‌ای این است که به سبب نامشروعیت مطلق مواد مخدر، شیوه‌هایی مثل استفاده از متادون توسط دولت به هیچ وجه امکان مشروع شدن نخواهند داشت. تجارت ضابطه‌مند و تحت کنترل دولتی این مواد هم نامشروع و بی‌مبنا خواهد بود. به نظر می‌رسد به سبب عدم انطباق این نظریه‌ها با واقعیت‌های اجتماعی است که برخی نویسندگان تلاش دارند با تحلیل مغایرت ظاهری رفتارهایی مانند توزیع سرنگ رایگان یا وسایل پیشگیری از ایدز در زندان‌ها با برخی قواعد فقهی و به طور مشخص قاعده حرمت اعانت بر اثم استدلال نمایند که با استفاده از برخی مباحث اصولی می‌توان موانع شرعی سیاست کاهش آسیب را برطرف کرده به ترجیح آن بر رویکرد سنتی نیز حکم داد (حاجی ده‌آبادی و صادقی، ۱۳۹۶: ۱۱۶). قواعدی همچون دفع افسد به فاسد، تقدیم اهم، مصلحت، ضرورت و حکم حکومتی نیز از مهم‌ترین مبانی پذیرش رویکرد سیاست کاهش آسیب محسوب شده‌اند (رحیمی‌پور، حبیب‌زاده و امیدی، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

معتقدان به نظریه نامشروعیت مطلق مواد معمولاً دو دلیل برای نامشروع بودن ذات و اصل وجود مواد مطرح می‌کنند: نخست بی‌فایده بودن مواد از حیث هر گونه فایده و منفعت عقلانی و دوم خطرناک بودن مواد. قائلان به این دیدگاه اظهار می‌نمایند که هیچ کاربرد منطقی و معقولی برای مواد نامشروع متصور نیست. اما علاوه بر بی‌فایدگی، خطرناک بودن آن‌ها و آثار زیانبار فردی و اجتماعی‌شان دلیل دیگری است که موجب می‌شود وجود آن‌ها نامشروع شود (Hermitte, 1996: 139). در انتقاد به این دیدگاه می‌توان گفت که اولاً بی‌فایده و غیر مفید بودن یک ماده به تنهایی نمی‌تواند دلیل نامشروعیت آن باشد. ثانیاً بسیاری از مواد موجود در فهرست کنونی مواد مخدر دارای کاربرد منطقی و معقول هستند. بسیاری از آن‌ها در امور پزشکی و درمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند یا در صنایع شیمیایی کاربرد دارند. در عین حال برخی از آن‌ها نیز مانند هروین که به نظر می‌رسد فاقد هر گونه فایده منطقی یا کاربرد درمانی و صنعتی باشند، حداقل برای اهداف پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرند (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۳۷۷).

در برابر این نظریه، دیدگاه دیگری وجود دارد که معتقد به مشروعیت نسبی و نه ذاتی مواد است و مشروعیت یا نامشروعیت مواد را بر اساس غایت کاربرد آن‌ها متمایز

می‌نماید. چنانچه موادی دارای کاربرد پزشکی، صنعتی یا علمی باشند، مواد مشروع اما تحت نظارت‌های شدید به حساب می‌آیند. اما چنانچه استفاده معقول و موجهی نداشته باشند و کاربرد آن‌ها صرفاً تفننی و تفریحی باشد، مواد نامشروع محسوب می‌شوند (El Zein, 2000: 584). به این نظریه نیز می‌توان چنین انتقاد کرد که از یک سو بیشتر موادی که در فهرست مواد مخدر هستند، جزء گروه اول به حساب می‌آیند و از جنبه پزشکی، صنعتی یا علمی حداقل دارای یک کاربرد منطقی هستند و از سوی دیگر، آیا صرف استفاده تفننی و تفریحی می‌تواند توجیه‌کننده نامشروعیت باشد؟

۲. کاربرد نامشروع مواد

دو نظریه متفاوت مطرح شده درباره نامشروعیت مواد یعنی نامشروعیت مطلق که نفس وجود مواد را نامشروع می‌داند و نامشروعیت نسبی که بر اساس کاربرد پزشکی و علمی و یا کاربرد تفریحی و تفننی، نامشروعیت را تعیین می‌کند، با دو استدلال مختلف حکم به نامشروعیت کاربرد مواد می‌دهند. معتقدان به نامشروع بودن وجود مواد، نامشروعیت هر گونه فعل مرتبط با مواد اعم از مصرف آن‌ها یا تجاری‌سازی‌شان را نوعی نامشروعیت تبعی می‌دانند (Hermitte, 1996: 139). از منظر آنان چون خود ماده به‌عنوان شیء نامشروع است، هر عملی در ارتباط با ماده مزبور نامشروع می‌شود؛ زیرا نامشروعیت را از ماده عاریت می‌گیرد (Ibid.: 140). با فرض پذیرش این نظریه و سازوکار نامشروعیت تبعی یا عاریتی مطرح شده در آن، هر عملی در ارتباط با این شیء نامشروع، به عملی نامشروع تبدیل شده و مستوجب پاسخ مناسب خواهد بود و تمایزی بین استعمال یا قاچاق وجود نخواهد داشت. در نظریه نامشروعیت نسبی نیز معیار کاربرد منطقی، به یک میزان، عمل مصرف و تجارت را از دایره مشروعیت خارج خواهد کرد؛ زیرا هر دو آن‌ها عملی فاقد کاربرد مشروع و منطقی تلقی خواهند شد. حال اگر یکی از این دو عمل نامشروع با پاسخ بسیار سختگیرانه حقوق کیفری مواجه شود و دیگری با پاسخ بسیار سهل‌گیرانه، چنین تفاوتی می‌بایست قابل توجیه و توضیح باشد که چرا دو عمل که از خاستگاه مشترکی نامشروعیت را اخذ کرده و جرم‌انگاری می‌شوند، در کیفرگذاری این چنین از یکدیگر دور می‌شوند.

امروزه تقریباً همه کشورهای درگیر با معضل مواد مخدر، بین شیوه برخورد با تجارت و شیوه برخورد با مصرف قائل به تفکیک می‌باشند. همین تفکیک در سیاست جنایی بین‌المللی در زمینه مواد مخدر نیز مشهود است (آشوری، ۱۳۷۹: ۳۲۹). بر اساس این تفکیک در خصوص عمل مصرف مواد، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. یک دیدگاه به طور کلی ورود حقوق کیفری به این مقوله را موجه نمی‌داند و دیدگاه دوم معتقد به توسل به ابزار کیفری برای مقابله با مصرف مواد است. قانون‌گذار ایران علی‌رغم پذیرش دیدگاه اخیر، اولاً مجازات‌های شدیدی را برای مصرف‌کنندگان در نظر نگرفته است و ثانیاً با پیش‌بینی ترتیبات و تسهیلات مختلف، راه‌های متنوعی را برای رهایی از اعمال مجازات در نظر گرفته است.^۱ در مقابل در خصوص ضرورت سرکوب شدید عرضه نه تنها اختلاف نظر وجود ندارد، بلکه دامنه مجازات‌های قابل اعمال تا آخرین حد ممکن یعنی حبس‌های طولانی و حتی اعدام بالا می‌رود. در خصوص این تفاوت بسیار فاحش به نظر می‌رسد اگرچه نقطه عزیمت نامشروعیت مصرف و نامشروعیت تجارت یکسان بوده است، اما به تدریج دو انگاره یا پیش‌فرض خلق تقاضا با عرضه و بزه‌دیدگی مصرف‌کنندگان در پیمودن این دو مسیر متفاوت نقش و سهم زیادی داشته‌اند.

۱. قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص مصرف مواد، دو مجازات مختلف پیش‌بینی کرده است. بر اساس ماده ۱۹ قانون مزبور، کسی که مواد مذکور در ماده ۴ قانون، یعنی بنگ، چرس، تریاک، شیر، سوخته و یا قناریه تریاک را مصرف کند، به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق و ۱ تا ۵ میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. مجازات مصرف‌کنندگان مواد مذکور در ماده ۸ قانون یعنی هروین، مرفین، کوکائین و دیگر مشتقات شیمیایی مرفین و کوکائین کمی سنگین‌تر و ۵۰ تا ۷۴ ضربه شلاق و ۲ تا ۱۰ میلیون ریال جزای نقدی است. در عمل، تفاوت زیادی بین میزان مجازات این دو دسته مواد وجود ندارد. قانون‌گذار در خصوص استعمال مواد، جرم دیگری را نیز پیش‌بینی کرده است که به نوعی حالت و وضعیت ناشی از کثرت استعمال مواد می‌باشد و اعتیاد نام گرفته است. برای اعتیاد اگرچه حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه در نظر گرفته شده است، ولی در صورتی این مجازات قابل اعمال است که معتاد بدون عذر موجه از تکلیف‌های مقرر در ماده ۱۵ یعنی مراجعه به مراکز مجاز مشخص شده از طرف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و اقدام نسبت به درمان و بازپروری خود، سر باز زند. البته در خصوص مصرف‌کنندگان، اشاره به این نکته نیز خالی از فایده نیست که کمتر مصرف‌کننده و معتادی یافت می‌شود که مواد مخدر به همراه نداشته باشد و همین امر می‌تواند راه را برای مجازات آن‌ها از طریق قاچاق مواد باز کند.

۱-۲. پیش فرض خلق تقاضا با عرضه

در گذشته، مسئله مواد مخدر نه تنها در ایران بلکه تقریباً در همه کشورهای جهان، مورد توجه حقوق کیفری و اساساً حقوق نبوده است (رحمدل، ۱۳۹۵: ۲۱) و تا اوایل قرن بیستم نه مصرف مواد چندان خطرناک تلقی شده بود و نه قاچاق مواد یک جرم مهم به حساب می‌آمد (تزجان، ۱۳۷۹: ۶۴). آنچه در قرن بیستم و متأثر از تحولات کلان جوامع اتفاق افتاد، توسعه یافتن مصرف مواد و همچنین علنی‌تر شدن آن بود. برخی نویسندگان تصریح کرده‌اند که پیش از رشد و توسعه اقتصاد سرمایه‌داری، مواد جنبه‌ای عادی از تاریخ، فرهنگ، مذهب و زندگی روزمره هر جامعه بوده است. اما با گسترش و غلبه منطق سوداگری و سرمایه‌داری، مواد تبدیل به یک مشکل شد (Baratta, 1990: 174). در بعدی کلان‌تر با ظهور دنیای مدرن، برخی صفات مذموم در نگاه کلاسیک به جهان مانند حرص، طمع، شادخواری، شادکامی و لذت‌جویی نه تنها طرد نشدند، بلکه از اقتضائات طبع آدمی تلقی شده و به رسمیت شناخته شدند (فرحبخش، ۱۳۹۲: ۲۱۳). شناسایی طبع لذت‌جوی انسان و پیش فرض دانستن عقلانیت آدمی و قدرت تشخیص وی برای درک مصالح و مفاسد خود موجب شد حق آدمیان برای جستجوی لذت، فارغ از قید و بندهای حکومتی به رسمیت شناخته شود (همان: ۲۱۴). بدیهی است که جوانان پیشران نظری چنین تحولاتی نبودند، اما شور و حال و طبع جوانی، آن‌ها را در خط مقدم عملی چنین جریانی قرار می‌داد و لذا گسترش مصرف تفننی و لذت‌جویانه مواد در میان جوانان از دهه شصت میلادی به بعد به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و مرتبط با پیدایش خرده‌فرهنگ‌های جوانان به رسمیت شناخته شد (آلبرشت، ۱۳۷۹: ۳۰۹) و مصرف مواد که پیشتر محدود به یک خرده‌فرهنگ منحرف بود، به فرهنگ بخش عمده‌ای از جوانان تبدیل شد (فلاحی و خیاطان، ۱۳۹۵: ۴۵). بخش عمده‌ای از این مواد، اثرات زیانبار فردی و اجتماعی چندان هم نداشتند، اما بنا به دلایلی نامشخص به عنوان معبود لذت‌های ممنوع با محدودیت‌های قانونی شدیدی مواجه شدند (Desroches, 2007: 831). اما این ممنوعیت‌ها در عمل مؤثر نبودند و بخش قابل توجهی از افراد به مصرف مواد می‌پرداختند و بدیهی است که بازار نامشروعی نیز برای پاسخ دادن به نیازهای این متقاضیان شکل بگیرد. حال سرکوبی کیفری با افزایش ریسک تجاری و

در نتیجه قیمت‌ها، جذابیتی وسوسه‌انگیز را برای ورود افراد بیشتر به این بازار ایجاد می‌کند (Toghranegar, 2012: 238). افزون بر این با تشدید سرکوبی، بخشی از مصرف‌کنندگان نیز به منظور تأمین هزینه‌های روزافزون مواد مخدر، وارد چرخه خرده‌فروشی مواد می‌شوند (فرجیها و صادقی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). در واقع به نظر می‌رسد این تجارت نامشروع مواد است که به تقاضا بستگی دارد، اما غالباً چنین تصور می‌شود که وجود قاچاقچیان و تولید و عرضه مواد توسط آن‌ها موجب ایجاد جمعیتی از مصرف‌کنندگان می‌شود^۱ و مصرف‌کنندگان مواد نیز قربانیانی قابل ترحم و اسیر در چنگال قاچاقچیان معرفی می‌شوند. طبیعی است کسانی که مسئول ایجاد بازار و بزه‌دیدگی مصرف‌کنندگان تلقی شوند، قابل سرزنش‌تر و مستحق مجازات‌های شدیدتر خواهند بود. البته اظهار نظر قاطع در خصوص اینکه تقاضا تابع عرضه است یا برعکس، به راحتی امکان‌پذیر نیست و پژوهش‌هایی تجربی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسند. نکته در اینجاست که در حقوق کیفری کنونی مواد مخدر، پیش‌فرض تقدم عرضه بر تقاضا تقریباً مسلم گرفته شده است؛ همان‌گونه که پیش‌فرض بزه‌دیدگی مصرف‌کنندگان نیز به نوعی بدیهی تلقی شده است.

۲-۲. پیش‌فرض بزه‌دیدگی مصرف‌کنندگان

انگاره تبعی بودن مصرف به عرضه با پیش‌فرض دیگری تکمیل می‌شود که بر اساس آن، مصرف‌کنندگان مواد مخدر به نوعی قربانی فروشندگان مواد مخدر هستند. این نگرش از یک سو به نمایش تصویری غیر واقعی از مصرف توجه دارد و از سوی دیگر

۱. ممکن است این ایراد مطرح شود که اگر مواد تولید و توزیع نشود، کسی هم آن‌ها را مصرف نمی‌کند و لذا ایجاد تقاضا بر اساس تولید و تجارت بدیهی به نظر می‌رسد. با این حال باید توجه داشت که امروزه بیش از ۷۰۰ ماده با اثرات تخدیری شناخته شده‌اند و به سبب ممنوعیت، قیمت‌های گزافی یافته‌اند. کسی که قصد مصرف مواد را دارد، خواه ناخواه زمینه را برای سوءاستفاده فراهم می‌کند و افرادی از رهگذر فروش مواد به آن‌ها به فکر تحصیل درآمد می‌افتند. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که کودکان به سبب فقر مالی سراغ موادی مانند بنزین، چسب و... می‌روند (عباچی، ۱۳۷۹: ۴۶). در یکی از زندان‌ها نیز یکی از زندانیان سوسک‌ها را خشک کرده، با استفاده از برخی ترکیبات با خاصیت تخدیری موجود در بدن آن‌ها، گرد حاصله را به عنوان ماده مخدر به زندانیان می‌فروخت. کسی که مواد می‌خواهد، به هر طریقی آن را می‌یابد و قاچاقچی را هم به خلایقیت وا می‌دارد.

به دنبال نشان دادن چهره‌ای مخوف از قاچاقچیان مواد مخدر است که بخشی از نبرد خیر و شر هستند و توسط آن‌ها نمایش قربانی شدن بی‌گناهان به دست افراد شرور به اجرا در می‌آید (حافظنیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵). متأسفانه پیش‌فرض بزه‌دیدگی مصرف‌کنندگان توسط فروشندگان مواد، بر کلیت سیاست جنایی مبارزه با قاچاق مواد مخدر سایه افکنده و به گفتمان غالب بسیاری از متولیان سیاست جنایی تبدیل شده است.^۱ اگر چنین گفتمانی از جانب برخی مسئولان قضایی و اجرایی در چارچوب بسترسازی برای طرح ضرورت توسل به یک نظام کیفری استثنایی، بالابردن سطح انتظارات عمومی از توسل به ابزار کیفری برای حل مسئله مواد و تلاش برای افزایش اختیارات نهادهای مسئول مبارزه قابل درک باشد (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۳: ۲۵)، اغراق در بزه‌دیدگی ناشی از قاچاق توسط برخی پژوهشگران محل تأمل و تعجب است.

برخی ادعا کرده‌اند که آسیب‌های وارده از ناحیه قاچاق مواد مخدر به بشریت، بدون هیچ گونه تردید با ضایعات و صدمات دو جنگ جهانی اول و دوم برابری خواهد کرد (Pourzand, 2003: 237) و ضمن همنوایی با دیدگاهی که کشورها در تمام ابعاد اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و در محدوده‌ای وسیع‌تر، بشریت و همه آرمان‌های عالی‌اش را بزه‌دیده غیر مستقیم مواد مخدر تلقی می‌کند (توجهی، ۱۳۷۹: ۳۱۸)، چنین نتیجه گرفته‌اند که قاچاق بین‌المللی مواد مخدر، سلامت و رفاه مشترک بشریت را به سخره می‌گیرد (Pourzand, 2008: 79); به گونه‌ای که قاچاقچیان یا سوداگران مرگ مصرف‌کنندگان نابه‌جای مواد اعتیادآور را به اسارت گرفته‌اند (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۳۳۹). در چنین دیدگاهی، کل جامعه در سطح کلان و همه مصرف‌کنندگان، معتادان و خانواده‌ها و وابستگان آن‌ها در سطح خرد، بزه‌دیدگان مستقیم و غیر مستقیم قاچاق مواد مخدر محسوب

۱. برای مثال، تصویب قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر در مهر ۱۳۹۶، به دنبال بحث‌های له و علیه آن، از شمار و دامنه مجازات اعدام برای قاچاق مواد مخدر کاست. با این حال، معاون مقابله با عرضه و امور بین‌الملل ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری، تخفیف مجازات اعدام قاچاقچیان مواد مخدر را عادلانه نمی‌داند. استدلال وی محل تأمل است. وی اظهار می‌دارد که گفته می‌شود اعدام قاچاقچی مواد مخدر، تبعاتی برای خانواده وی که بی‌گناه هستند، دارد؛ اما باید پرسید که سالانه چه تعداد خانواده به خاطر عمل قاچاقچیان از هم می‌پاشد؟ وی تصریح می‌کند که آیا خانواده افرادی که بر اثر سوء مصرف مواد مخدر جان خود را از دست می‌دهند، دچار تبعات نمی‌شوند؟ پس حق آنان چیست و چه کسی باید آن را مطالبه کند؟ (ایسنا، ۲۲ مرداد ۱۳۹۶).

می‌شوند (رابجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۳۲۷ و ۳۲۹). جالب اینجاست که در نگرش چنین نویسندگانی، خود معتاد را نمی‌توان بزه‌دیده مستقیم اعتیاد به حساب آورد؛ زیرا بزه‌دیدگی او از پدیده مجرمانه دیگری یعنی قاجاق مواد مخدر سرچشمه می‌گیرد (همان: ۳۲۶) و لذا معتادان را باید قربانی قاجاقچیان مواد مخدر یا سوداگران مرگ دانست (همان: ۳۰۵). همچنان که بیان شد، استفاده مکرر از تعبیر سوداگران مرگ و تأکید بر انگاره بزه‌دیدگی مصرف‌کنندگان توسط متولیان سیاست جنایی^۱ چندان محل تعجب نیست؛ ولی اینکه پژوهشگران حقوق کیفری از تعبیر سوداگران مرگ استفاده کرده و بزه‌دیدگی معتادان توسط قاجاقچیان را مسلم و مفروض بدانند، می‌تواند محل نقد و اشکال باشد.

این نگرش قابل نقد است؛ زیرا امروزه تقریباً این اتفاق نظر حاصل شده است که مصرف مواد مخدر یک جرم بدون بزه‌دیده است؛ چون افراد خودشان شرکت در آن را برمی‌گزینند (اردیلی، ۱۳۹۳: ۱۴۰۲/۲). در واقع هر فعالیت مجرمانه‌ای که برای آن تقاضا وجود داشته باشد، باید به عنوان فعالیت بدون بزه‌دیده شناسایی شود (Kellens, 1997: 109). لذا قاجاق مواد مخدر نیز جرمی بدون بزه‌دیده خواهد بود. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بر خلاف این پیش‌فرض عمومی که افراد با ناآگاهی از خطرات مواد مخدر و بر اثر فریب سوداگران مواد، آن‌ها را مصرف می‌کنند، مصرف‌کنندگان مواد مخدر به‌ویژه جوانان معمولاً از اطلاعات کافی در مورد مواد و عوارض آن‌ها برخوردارند، اما به عنوان یک انتخاب آگاهانه به سمت آن می‌روند (فرجیها و الله‌وردی، ۱۳۹۳: ۹۳). لذا در ادعاهایی که مصرف‌کننده مواد را فاقد قدرت تسلط بر خود و کنترل اعمال و اراده آزاد می‌داند (فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۳۱)، باید تردید کرد و آن‌ها را پیش‌فرض‌هایی نادرست

۱. دادستان تهران با اشاره به صدور حکم قطعی ۳۰۰ اعدام برای قاجاقچیان که جملگی نیز دارای محموله‌های کوچک بوده‌اند، تصریح کرد که هنوز احکام صادرشده برای مواد مخدر چندان جدی نیست و به طور طبیعی مردم و پلیس انتظار دارند که دادسرای دادگاه انقلاب در این زمینه سرعت عمل بیشتری به خرج دهند (خبرآنلاین، ۸ خرداد ۱۳۹۰). رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی نیز با اعلام آمادگی کمیسیون برای تصویب هر قانون لازم در زمینه مواد مخدر تصریح می‌نماید که «ما در مورد مواد مخدر باید با جدیتی مشابه جنگ برخورد کنیم. مواد مخدر یک جنگ علیه ماست و چرا با افرادی که متجاوز به حیثیت ملی ما هستند، جوانان ما را معتاد می‌کنند، آینده کشور را تهدید می‌کنند، با رأفت اسلامی برخورد می‌کنیم» (بروجردی، ۱۳۸۹: ۷).

دانست که باعث اعوجاج در سیاست جنایی مواد مخدر شده‌اند.

شاید به سبب دشواری پذیرش بزه‌دیدگی فردی است که برخی نویسندگان از منظری دیگر، بزه‌دیدگی ناشی از مواد مخدر را مطرح کرده‌اند. برای مثال، بسیونی با تعریف بزه‌دیدگی گروهی به عنوان بزه‌دیدگی‌هایی که در آن‌ها افراد به دلیل وابستگی یا تعلق به گروه یا جماعت معین یا گستره و اندازه بزه‌دیدگی خود آماج قرار می‌گیرند، بزه‌دیدگان توزیع غیر قانونی مواد مخدر را در کنار بزه‌دیدگان نسل‌زدایی، آپارتاید، برده‌داری، آزمایش‌های بشری غیر قانونی و... در شمار بزه‌دیدگان گروهی جای می‌دهد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۲: ۲۹۶). اما این همسانی قابل نقد به نظر می‌رسد. در جرایم علیه بشریت عموماً تک‌تک اعمال ارتكابی بر روی یک فرد، موجب بزه‌دیدگی وی می‌شود؛ برای مثال در شکنجه یا برده‌داری، هر کسی که شکنجه یا برده شود، بزه‌دیده نیز خواهد بود، اما با توجه به ارتكاب این جرم به شکلی گسترده یا علیه یک گروه مشخصی از افراد، از بزه‌دیدگی گروهی نیز سخن به میان می‌آید؛ در حالی که در ارتباط با مواد مخدر این گونه نیست.

۳-۲. خوانش انتقادی دو پیش‌فرض

سیاست جنایی افتراقی مبتنی بر سختگیری نسبت به قاچاقچیان و نگاه ترحم‌آمیز نسبت به مصرف‌کنندگان، اختصاص به ایران و مسئولان اجرایی ندارد. به طور کلی نفس این تصور که کسانی با تجارت مواد مخدر سوداندوزی کنند، ما را به واکنش وامی‌دارد (Burton, 1994: 2) و این تصور را در اذهان شکل می‌دهد که قاچاقچیان منشأ ایجاد و تحول تجارت مواد مخدر هستند و مصرف‌کنندگان نیز در بازار ایجادشده توسط قاچاقچیان، قربانیانی بینوا و نیازمند درمان و حمایت و در سختگیرانه‌ترین حالت، مستحق سرزنش و سرکوبی حداقلی هستند. در چنین نگرشی به موضوع، ادعاهایی از این دست مجال طرح می‌یابند که برای مثال قاچاقچیان مواد از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ تجارت مواد را در اروپا ۶ برابر کردند (Toblem, 2004: 16). این در حالی است که برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند با توجه به پیچیدگی‌های جوامع انسانی، بزهکاران معمولاً قادر به ایجاد فرصت‌های مجرمانه نیستند؛ بلکه از فرصت‌های مجرمانه

ایجاد شده به خوبی استفاده می‌کنند (Albanese, 2000: 409). اگر چند برابر شدن حجم تجارت مواد، یک واقعیت اجتماعی مسلم باشد، بین دو تبیین مختلف از این واقعیت، تفاوت بسیار فاحشی وجود خواهد داشت. این واقعیت می‌تواند چنین تبیین شود که قاچاقچیان، حجم تجارت مواد و در نتیجه شمار مصرف‌کنندگان قربانی مواد را شش برابر کرده‌اند و به عکس می‌تواند این گونه تبیین شود که بر تعداد مصرف‌کنندگان مواد مخدر به نحو فزاینده‌ای افزوده شده و قاچاقچیان مواد به تقاضای این بازار پاسخ داده‌اند. از آنجا که مصرف مواد با بسیاری از زیرساخت‌های جامعه پیوند دارد، تبیین دوم، مسئولیت و پاسخ‌گویی دولت و جامعه در خصوص علل افزایش مصرف به عنوان یک آسیب اجتماعی را نشانه خواهد رفت. اما در تبیین نخست، از رهگذر احاطه تمامی بار مسئولیت به دوش قاچاقچیان، علاوه بر غفلت از مسئولیت‌های دولت ملی و جامعه محلی برای شناسایی، تضعیف و خنثی‌سازی عوامل زیربنایی جرایم مواد مخدر (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۳: ۴۰)، ابزارهای گوناگون شکل گرفته در دل یک سیاست جنایی افتراقی برای مبارزه مؤثرتر با قاچاقچیان مزبور نیز در اختیار دولت قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد این پیش‌فرض که قاچاقچیان با عرضه مواد، موجب ایجاد تقاضا و از طریق سودپرستی مستمر، موجب گسترش تقاضیان می‌شوند، با واقعیت‌های اجتماعی انطباق ندارد. برخی نیز به این نکته تصریح کرده‌اند، ولی معمولاً در گفتمان غالب، چنین نگاه‌هایی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

این ادعا درست است که بازارهای سیاه به تقاضا بستگی دارد و بنابراین آن کسانی که در حفظ این بازارها از طریق تصریح بر تقاضا، فعال و مؤثر هستند، باید هدف اجرای قوانین کیفی قرار گیرند تا بدین وسیله عرضه مواد مخدر از طریق کاهش تقاضا تقلیل یابد (آلبرشت، ۱۳۷۹: ۲۹۸).

بر همین اساس برخی نیز استدلال کرده‌اند که تجارت مواد فی‌نفسه به اصول و ارزش‌های اساسی جامعه لطمه‌ای وارد نمی‌کند و صرفاً آن را می‌توان در حد جرایم مانع دانست. آنچه واقعاً به جامعه صدمه می‌زند، مصرف مواد است و لذا جرم انگاشتن مصرف مواد را موجه‌تر می‌دانند؛ اما معتقدند که اعتقاد ما مبنی بر بیمار و نه مجرم بودن معتاد، مانع از چنین رویکردی می‌شود (اکبری و میلانی، ۱۳۷۹: ۲۲۳). برخی پژوهش‌های

صورت گرفته در خصوص تأمین کالاها و خدمات نامشروع از جمله مواد مخدر در آمریکا نشان می‌دهند که ادعاهای صورت گرفته بر گروه‌های سازمان‌یافته دخیل در قاچاق مواد مخدر و ویژگی‌های قومی و نژادی ادعایی برای آنها، با واقعیت‌های موجود انطباق ندارد و رفتار بزهکاران در این حوزه کاملاً متأثر از اقتضائات بازار نامشروع محلی و نوعی بازار شبکه‌ای رقابتی متشکل از فروشندگان فرصت‌طلب جزء است (Albanese, 2000: 414). برخی مطالعات دیگر نیز نشان می‌دهند که در پیش‌فرض قربانی بودن مصرف‌کنندگان در دستان قاچاقچیان باید تأمل جدی کرد؛ برای مثال در ایالات متحده آمریکا جمعیت قابل توجهی از مصرف‌کنندگان ثروتمند وجود دارد که هم تمایل و هم قدرت مالی برای خرید هر ماده مخدر با کیفیت را صرف نظر از قیمت آن دارند. در مقابل، بخشی از قاچاقچیان یعنی تأمین‌کنندگان مواد برای این قشر متمول، کسانی هستند که از فرط فقر، پول کافی برای خرید و فروش مواد مخدر حتی در مقادیر کم را ندارند و لذا با سرمایه دیگران وارد بازار می‌شوند و به سبب چنین وضعیتی نیز دستمزد بسیار ناچیزی را در مقابل فعالیت مجرمانه خود دریافت می‌دارند (صادقی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۳). در عین حال، چنین قاچاقچیان بنا به دلایل مختلف بیشتر گرفتار چنگال‌های عدالت می‌شوند و عموماً نیز مجازات‌های شدیدتری را دریافت می‌نمایند (همان: ۸۲). در ایران نیز مطالعات مختلفی وضعیت اجتماعی و اقتصادی برخی از این گونه قاچاقچیان را نشان داده‌اند (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۸۷). اما تصویری که عموماً تبلیغ شده و در ذهن‌ها نقش بسته است، معتاد بدبختی است که اسیر چنگال یک قاچاقچی آزمند شده است تا از رهگذر خانمان‌سوزی وی سوداندوزی کند. اما به یمن برخی مطالعات، تصویرهای دیگری از این حوزه نیز مجال بازنمایی می‌یابند. آیا مشتری ثروتمندی را که برای مصرف تفنی و خوشگذرانی خود متقاضی مواد است باید قربانی قاچاقچی بینوایی دانست که با سرمایه دیگران و برای سودی ناچیز در راه تأمین مواد برای وی دستگیر و به حبسی طولانی مدت محکوم می‌شود یا باید در مفهوم قربانی تأمل بیشتری کرد؟ بدیهی است که در تعمیم این تصویر از فروشنده و مصرف‌کننده باید محتاط بود. اما پرسش اینجاست که چرا تصویر متضاد این، یعنی بزه‌دیدگی معتادان بینوایان در دستان قاچاقچیان سوداگر مرگ، این چنین تعمیم یافته و به پیش‌فرضی مسلم

تبدیل شده است.

اگر آسیب ناشی از جرم و تقصیر یا سرزنش‌پذیری مجرم در برابر آسیب وارده، معیارهای تعیین شدت مجازات باشند (صادقی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۶)، در فرض بالا کدام‌یک از این دو نفر، مصرف‌کننده یا فروشنده، مستحق سرزنش بیشتری هستند و آسیب بیشتری ایجاد می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش آسان نیست، ولی به نظر می‌رسد در پرتو دو انگاره خلق تقاضا با عرضه و قربانی بودن مصرف‌کنندگان در دستان قاچاقچیان، سال‌هاست پاسخی بسیار ساده اما ظاهراً غلط به آن داده شده است و سیاست جنایی مواد مخدر نیز تا اندازه بسیاری از این پاسخ متأثر بوده است.

نتیجه‌گیری

مواد مخدر عرصه پیچیده‌ای است که با بسیاری از بنیادها و زیرساخت‌های جامعه در هم تنیده شده است و غالباً برخی پاسخ‌های کلیشه‌ای و ظاهراً بی‌نقص بر سر واقعیت‌های این حوزه سایه می‌افکنند. پاسخ کیفری به مواد در مقایسه با عمر مواد در جوامع بشری، سابقه کمی دارد. اما در همین عمر کوتاه خود، رشد و توسعه بسیار یافته و به محور یک سیاست جنایی افتراقی بسیار سختگیرانه، خواه در محتوا و خواه در شکل، تبدیل شده است. بدیهی است که بر اساس اصول کلی جرم‌انگاری، پاسخ کیفری به مواد باید مشروع و موجه باشد. به بیان دیگر، قوانینی که مصرف و قاچاق مواد مخدر را با ضمانت اجرای کیفری سرکوب می‌کنند، ابتدا باید توسط اصول معتبر اخلاقی مشروعیت یابند و سپس با توأم شدن مشروعیت با موازین دیگری مانند اثربخشی، مطلوبیت، امکان‌پذیری و قابلیت اجرایی موجه شوند. توجیه پاسخ کیفری به مواد مخدر به ویژه قاچاق، موضوع این نوشتار نبود، بلکه تمرکز آن بر مشروعیت پاسخ کیفری از منظری خاص بود. در واقع مشروعیت‌یابی قانون کیفری توسط اصول معتبر به معنای آن است که ابتدا نامشروعیت آنچه که مداخله کیفری را ایجاب می‌کند، باید احراز شود. نوشتار حاضر با تأمل در مبنای نامشروعیت مواد و بیان مختصر دو نظریه متفاوت درباره نامشروعیت مواد یعنی نامشروعیت مطلق که وجود خود مواد را فی‌نفسه نامشروع می‌داند و نظریه نامشروعیت نسبی که نه خود ماده، بلکه هر عمل فاقد فایده و

منفعت عقلانی در خصوص ماده را نامشروع می‌داند، نشان داد که مصرف و تجارت به‌عنوان دو عمل نامشروع، به صورت یکسانی متحمل وصف نامشروعیت می‌شوند؛ اما مشخص نیست که چرا در ادامه، مسیری چنین متفاوت را می‌پیمایند. به نظر می‌رسد ارائه پاسخی روشن و شفاف به این پرسش از سوی قانون‌گذار ضروری است.^۱ براساس آنچه که در نوشتار حاضر بیان شد، می‌توان گفت که ضعف و سستی دو پیش‌فرض ناظر بر بازار عرضه و تقاضای مواد و بزه‌دیدگی مصرف‌کنندگان مواد چنان است که به دشواری توان توجیه این بی‌تناسبی و بی‌توازی را داشته باشد. اهمیت سیاست جنایی مواد مخدر، شفافیت این موضوع و تبیین دقیق آن را ایجاب می‌کند؛ به ویژه آنکه اصل بر عدم مداخله کیفری است، مگر با دلایل و توجیهات کافی و منطقی و با رعایت اصل حداقلی بودن حقوق جزا.

۱. امروزه بر پایه دیدگاه غالب جرم‌شناسان و حقوق‌دانان، جرم‌انگاری و کیفرگذاری، دو فرایند مجزا و متفاوت به حساب می‌آیند. اما برخی نیز معتقدند که جرم در مفهوم دقیق آن با کیفر شناخته می‌شود. در واقع این کیفر است که فارغ از گونه و ماهیتش، هسته اصلی جرم را تشکیل داده، بدان رسمیت می‌بخشد. لذا حتی به فرض قبول ادعای وجود جرم بدون کیفر، باز هم نمی‌توان از نقش اساسی کیفر در خلق پدیده جنایی غافل شد (رستمی، ۱۳۹۳: ۵۶). دیدگاه اخیر پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد. لذا شاید نتوان از پرسش بی‌توازی سرکوب کیفری مصرف و قاچاق با این استدلال عبور کرد که خاستگاه این دو عمل در جرم‌انگاری مشترک است، ولی کیفرگذاری مقوله دیگری است. ضمن آنکه به فرض قبول این تفکیک نیز باز ضرورت پاسخ به دلیل بی‌توازی مرتفع نمی‌شود.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، «نتیجه کل همایش مواد مخدر» تهران ۱۳۷۹، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، سخنرانی‌های داخلی، ج ۱، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۲. آقابابایی، حسین، بهناز رضایی زادفر، «جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر در پرتو اصل پدرسالاری حقوقی»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳ ش.
۳. آلبرشت، هانس جرج، «سیاست‌ها و مسائل مواد مخدر در جمهوری فدرال آلمان»، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، سخنرانی‌های خارجی، ج ۲، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۴. ابراهیمی، شهرام، «آشنایی با ناهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی ناشی از سوء مصرف مواد مخدر»، در: علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، ج ۲، کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر و دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در ایران، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.
۵. احمدپور، اکبر، «درمان با محرّمات»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهارم و ششم، شماره پیاپی ۹۷، تابستان ۱۳۹۳ ش.
۶. همو، «درنگی بر فروش گوشت حرام به کافران»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهارم و هفتم، شماره پیاپی ۱۰۳، زمستان ۱۳۹۴ ش.
۷. اردبیلی، محمدعلی، «جرائم بی‌بزه‌دیده»، در: دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، ج ۲، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، زمستان ۱۳۹۳ ش.
۸. اکبری، حسین، «مطالعه نظری - عملی کیفر مرگ در حقوق مواد مخدر ایران» تهران ۱۳۷۹، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، سخنرانی‌های داخلی، ج ۱، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۹. اکبری، فرناز و علیرضا میلانی، «فرایند جرم‌انگاری در زمینه مواد مخدر»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، ج ۳، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. بروجرودی، علاءالدین (گفت‌وگوی ویژه)، ایران‌پاک، شماره ۲۹، خرداد ۱۳۸۹ ش.
۱۱. پرادل، ژان، «دورنمای آیین دادرسی جرایم مواد مخدر در حقوق کشورهای اروپایی»، ترجمه پژمان پورزند مقدم، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، سخنرانی‌های خارجی، ج ۲، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. تزجان، دورمو، «تدابیر پیشگیرانه و سرکوبگرانه قاچاق مواد مخدر در ترکیه»، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، سخنرانی‌های خارجی، ج ۲، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. توجهی، عبدالعلی، «کاربرد یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی در روند مبارزه با اعتیاد» تهران ۱۳۷۹، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، سخنرانی‌های داخلی، ج ۱، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. جمشیدی، حمیدرضا، «آشنایی با فهرست مواد مخدر و روانگردان»، در: گزیده مقالات آموزشی علوم

- جنایی سازمان ملل برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، ج ۲، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و سیدمحمدجواد ساداتی، ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر، تهران، میزان، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۱۶. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و علی صادقی، «بررسی فقهی مبانی و مصادیق رویکرد کاهش آسیب‌های اجتماعی جرم با تأکید بر اعتیاد به مواد مخدر»، فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال چهارم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۶ ش.
۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا، زهرا احمدی‌پور و رضا جنیدی، «کارکردهای گفتمان ژئوپلیتیکی دشمن خیالی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۱۸. دلماس - مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، میزان، پاییز ۱۳۹۵ ش.
۱۹. ذبحی، حسین، شرح جامع قانون مبارزه با مواد مخدر، مصوب سال ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی در نظم حقوقی جدید، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۵ ش.
۲۰. رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه‌دیدگی قربانیان سوءاستفاده از قدرت در پرتو مقایسه دو اصل بزه‌دیدگی فردی و بزه‌دیدگی گروهی»، در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب اول، ویراست دوم، چاپ دوم، تهران، میزان، پاییز ۱۳۹۲ ش.
۲۱. همو، «حمایت از بزه‌دیدگان در جرایم مواد مخدر»، در: علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، ج ۲، کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر و دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در ایران، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. رحمدل، منصور، حقوق کیفری مواد مخدر، چاپ چهارم، تهران، دادگستر، تابستان ۱۳۹۵ ش.
۲۳. رحیمی‌پور، ایمان، محمدجعفر حبیب‌زاده و جلیل امید، «تیین سیاست کاهش آسیب از منظر اصول فقه»، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۷ ش.
۲۴. رستمی، هادی، «جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۲۵. سلمانپور، محمدجواد، «حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر و جرائم مربوط به آن»، فقه‌اهل‌بیت، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۲ ش.
۲۶. صادقی، آزاده، محمد فرجیها، محمدجعفر حبیب‌زاده و جلیل امید، «پیامدهای تعیین کیفر در جرائم مواد مخدر بر پایه کمیت مواد در نظام تقنینی ایران و ایالات متحده آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶ ش.
۲۷. طغرانگار، حسن، «مرزهای شکننده سیاست جنایی»، در: دایرةالمعارف علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۲۸. علیزاده، حمیده، «میزان انطباق جرم‌انگاری مواد مخدر در ایران با اسناد بین‌المللی»، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، دوره اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳ ش.
۲۹. علیمردانی، علی‌اکبر، «مواد مخدر و رژیم پهلوی»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ششم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۳۰. فرجیها، محمد و آزاده صادقی، «پیامدهای ناخواسته برنامه‌های پلیسی کنترل بازارهای خرید و فروش مواد مخدر»، آموزه‌های حقوق کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳، بهار و تابستان

- ۱۳۹۶ ش.
۳۱. فرجیها، محمد و فرهاد اللهوردی، «رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۳۲. فرجیها، محمد و محمدباقر مقدسی، «جلوه‌های عوام‌گرایی در سیاست‌های کیفری مواد مخدر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۸، ۱۳۹۳ ش.
۳۳. فرح‌بخش، مجتبی، *جرم‌نگاری فایده‌گرایانه (جستاری در فلسفه حقوق کیفری)*، تهران، میزان، زمستان ۱۳۹۲ ش.
۳۴. فلاحی، احمد، «اصل "ضرورت در جرم‌نگاری" و محدودیت‌های وارد بر دخالت کیفری در مصرف مواد مخدر»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۳۵. فلاحی، زینب و فلور خیاطان، «مقایسه باورهای عامیانه در باب علل اعتیاد در بین مردم انگلیس و ایران»، *فصلنامه اعتیادپژوهی سوء مصرف مواد*، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵ ش.
۳۶. کدخدایی، محمدرضا، «پاسخ اشکالات نظری قاعده "التعزیر فی کل معصیه"»، *فقه اهل بیت*، سال شانزدهم، شماره ۶۱، بهار ۱۳۸۹ ش.
۳۷. کوشا، جعفر، «جرایم و مجازات‌ها و تحولات آن در قوانین کیفری ایران»، در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر*، سخنرانی‌های داخلی، ج ۱، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۳۸. محمودی جانکی، فیروز، «نظام کیفردهی: هدف‌ها و ضرورت‌ها»، در: *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب اول، ویراست دوم، چاپ دوم، تهران، میزان، پاییز ۱۳۹۲ ش.
۳۹. محمودی جانکی، فیروز و مهرانگیز روستایی، «توجیه مداخله کیفری: اصول و ضرورت‌ها»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۴۰. معصومی، سیدمحمدمسعود، «مبانی مشروعیت»، *حکومت اسلامی*، سال چهاردهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸ ش.
۴۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «درآمدی به جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر»، در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر*، سخنرانی‌های داخلی، ج ۱، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
42. Albanese, Jay S., "The Causes of Organized Crime: Do Criminals Organize Around Opportunities for Crime or Do Criminal Opportunities Create New Offenders?", *Journal of Contemporary Criminal Justice*, Vol. 16, n° 4, November 2000.
43. Baratta, Alessandro, "Une politique rationnelle des drogues? Dimensions sociologiques du prohibitionnisme actuel", *Déviance et société*, Vol. 14, n° 2, 1990.
44. Buchanan, Allen, *Human Rights, Legitimacy, and the Use of Force*, Oxford University Press, 2010.
45. Burton, John, "Understanding the Mafia: The business of organized crime", Paper delivered at the conference, The impact of the underground economy, Vancouver,

- Canada, 21-22 April 1994.
46. Caballero, Francis et Yann Bisiou, *Droit de la drogue*, Paris, Dalloz, 2e édition, 2000.
 47. Clark, Ian, *International Legitimacy and World Society*, Oxford University Press, 2007.
 48. Darbellay, Jean, *Théorie générale de l'illicéité en droit civil et en droit pénal*, Fribourg, Suisse, Editions universitaires, 1955.
 49. El Zein, Souheil, "Trafic illicite de stupéfiants", in: Ascensio, Hervé, Decaux, Emmanuel, Pellet, Alain (dir.), *Droit international pénal*, Paris, Pedone, 2000.
 50. Gautier, Olivier et ap., "Drogue et disqualification sociale", in: *La drogue*, sous La direction d Jean-Marc Sorel, Paris, Adagp, 1999.
 51. Hermitte, Marie-Angèle, "L'illicite dans le commerce international des marchandises", in: Kahn, Philippe et Kessedjian, Catherine (dir.), *L'illicite dans le commerce international*, Paris, Litec, 1996.
 52. Hurd, Ian, *After Anarchy*, Princeton University Press, 3rd Edition, 2008.
 53. Kellens, Georges, "Les rapports entre criminalité organisée et ordre culturel", in: Criminalité organisée et ordre dans la société: Colloque, Aix-en-Provence, 5, 6 et 7 juin 1996.
 54. Maffesoli, Michel, *La Passion de l'ordinaire; miettes sociologiques*, Paris, CNRS Editions, 2011.
 55. Pelletier, Monique, *Rapport de la Mission d'études sur l'ensemble des problèmes de la drogue*, Paris, La Documentation française, 1978.
 56. Pourzand, Pejman, "Le trafic de stupéfiants comme secteur d'harmonisation pénale: voyage au bout de la repression", *Archives de politique criminelle*, n° 25, 2003.
 57. Id., *L'internationalisation pénale en matière de trafic de drogue*, Paris, L.G.D.J., 2008.
 58. Ripert, Georges, *Les forces créatrices du droit*, Paris, L.G.D.J., 2e édition, 1955.
 59. Tobelem, Laura, *L'Impact de la convention de Palerme dans la lutte contre la criminalité organisée*, D.E.A. Droit penal et science penales, Universite Pantheon-Assas Paris II, 2003-2004.

موجز المقالات

المسؤولية الناجمة عن الأعمال الإجرامية المشتركة في قانون العقوبات

الدولي

- عارف رشنودي (طالب دكتوراه في القانون الجنائي والإجرام)
- محمد علي أردبيلي (أستاذ بجامعة الشهيد بهشتي)

تُعَدُّ الأعمال الإجرامية المشتركة اليوم إحدى أهمِّ حالات المسؤولية الجنائية في القانون الجنائي الدولي. وتعود أهمية هذا الموضوع إلى تناغم هذه الحالة من المسؤولية مع طريقة ارتكاب الجرائم الدولية؛ لأنَّ المجرمين يرتكبونها في أغلب الأوقات بصورة جماعية وعلى أساس خطة مشتركة وعلى نطاق واسع ويأشرف كبارهم في دور القائد والموجه. ونظرًا إلى شيوع استخدام هذه الطريقة من المسؤولية الجنائية من قبل الجهات الملاحقة لأجل توجيه المسؤولية نحو المتهمين بالجرائم الجماعية ومن جهة أخرى نظرًا إلى تحديات عديدة في المبادئ القانونية لهذه المسؤولية وتفسيرها الموسع من جانب الجهات الملاحقة في المحاكم المختصة (يوغسلافيا ورواندا) وبالتالي المحاكم التركيبية (محكمة سيراليون، كمبوديا و...) أفضى إلى انتقاد هذه المسؤولية على نطاق

واسع. يتعلّق معظم تلك الانتقادات بأنّ هذه المسؤولية لم يعترف بها بعد فى القانون الدولى حينما اعترفت بها محكمة يوغسلافيا السابقة فى خصوص قضية تاديچ، ولم يعتبر كثير من المنتقدين هذه المسؤولية حصيلة القانون الدولى العرفى، ويعتبرونها إبداعاً قضائياً، خارج نطاق ميثاق محكمة يوغسلافيا والقانون الدولى العرفى. المفردات الرئيسة: طرق المسؤولية الجنائية، عمل إجرامى مشترك، الجرائم الدولية، انتقاد علمى وقضائى، القانون الدولى الجنائى.

دراسة مقارنة للسياسة الجنائية فى المخدرات مع نظرة على السياسة

الجنائية لإيران

- حسنعلی مؤذّن زادگان (أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائى)
- محمّد فرجى (طالب دكتوراه فى القانون الجنائى والإجرام)

بعد إعلان الحرب على المخدرات فى السبعينيات فى الولايات المتحدة الأمريكية وتتاؤها غير المطلوبة، تم أخذ ضرورة تغيير طرق المواجهة فى المخدرات، وتمت ممارسة سياسة مختلفة عن تلك السياسة الصعبة والصارمة. هذه المقالة تسعى إلى دراسة وشرح «الإستراتيجية الوطنية لمكافحة المخدرات» فى الولايات المتحدة الأمريكية، كواحدة من البلدان التى تتعامل مع مشكلة المخدرات. يتشابه إيران مع الولايات المتحدة الأمريكية فى بعض أوجه مشاكل المخدرات على الأخص أزمة السياسة الجنائية المأخوذة فى هذا المجال لذا تم أخذ العمل المماثل فى «السياسات العامة لمكافحة المخدرات». فدراسة هذه الإستراتيجيات والسياسات، يكشف أنّ هذه الإستراتيجيات مثل السياسة الجنائية المتوازنة تريد استخدام كلّ القدرات وتحاول توفير الأمان للمجتمع، بقدر ما هو أفضل. بعبارة أخرى هذه الإستراتيجيات والسياسات بجانب الاستجابات العقابية، فى نطاق واسع تشمل على استجابات غير جزائية بما فيها: الوقاية والتدخل المبكر، العلاج وإعادة التأهيل، التعاون الدولى وإصلاح العدالة الجنائية. نتيجة لذلك هذه الإستراتيجيات والسياسات تسعى بتحسين أزمة المخدرات على الصعيدين الوطنى والدولى، فحلّ مشاكل المخدرات، لا تركز فقط على الاستجابة العقابية فتستخدم استجابات وقائية وغير جزائية.

المفردات الرئيسة: المخدرات، الإستراتيجيات الوطنية، السياسة الجنائية، الولايات المتحدة الأمريكية، إيران.

٢٥١

التحديات الثقافية، الاجتماعية والاقتصادية لتعديل مرتكبي الجنحة

وعلاجهم

- أصغر بلارك (طالب دكتوراه بجامعة آزاد الإسلامية، فرع الإمارات)
- حسين غلامى (أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي)
- محمّد عليّ بابائي (أستاذ مشارك بجامعة الإمام الخميني الدولية)

تعديل مرتكبي الجنحة وعلاجهم بمعنى مجموعة إجراءات طبيّة - سريريّة و إجراءات تأهيليّة (تعليميّة، تربويّة) ومرتكبو الجريمة بتأثير من هذه البرامج يميلون إلى اتّباع القواعد الاجتماعيّة. ولهذه المفاهيم، مناحى ومظاهر عدّة يتمّ تنظيمها بطرق مختلفة في وتيرة المرافعات. والآن بعد تشكيل المناحى المعدلة العلاجيّة في كتاب القانون، من الضروريّ التعريف بالتحديات البنيويّة أمام هذه العمليّات. ومن البديهيّ وبواسطة تقسيم بسيط يمكن تصنيف البنى الموجودة في ثلاث جوانب ثقافية واجتماعيّة واقتصاديّة. ودراسة تحليليّة للبنى الموجودة تظهر بأنّ البنى التعليميّة والقوانين الاجتماعيّة ومستوى الفقر والبطالة في المجتمع الإيرانيّ تتناقض مع البرامج التعديليّة - العلاجيّة وهذه المشاكل تمنع وتعرقل عودة مرتكبي الجنحة إلى الحياة العاديّة.

المفردات الرئيسة: التعديل، العلاج، البنى الاجتماعيّة، الظروف الثقافيّة، الظروف الاقتصاديّة.

رواية «سنوات من الغيوم» في ضوء تعاليم علم الإجرام للأطفال

والمراهقين

- هادي رستمى (أستاذ مساعد بجامعة بوعلى سينا بهمدان)
- عليّ مولا بيكى (ماجستير في القانون الجنائيّ للأطفال والمراهقين)

الأطفال والمراهقون، لأنّهم يمكن أن يكونوا صناع القانون، لديهم الفرصة لدخول مجال القانون الجنائيّ للجريمة ويمكن أيضًا أن تتعرّض لأنواع مختلفة من الإيذاء من

حيث الظروف الجسدية والعاطفية. من الأرجح أن يتعرّض بعض الأطفال والمراهقين، بصرف النظر عن الظروف، لأنواع مختلفة من الجنوح والإيذاء بسبب ظروفهم وظروفهم الخطيرة، التي يمكن وصفها بأنّها «الأطفال المعرضين للخطر». يمكن العثور على أمثلة على هذه الأنواع الثلاثة من الأطفال والمراهقين فى رواية «سنوات من الغيمة» التى كتبها علىّ أشرف درويشيان؛ والتى يمكن مشاهدتها من منظور بعض النظريات الإجراميّة من خلال طريقة تحليل المحتوى. وقد تكون نتيجة ذلك، من جهة وجود صلة وثيقة بين الأدب وعلم الجريمة، ومن ناحية أخرى، تمّ استخدام الأدب كأداة وقائيّة لبناء مجتمع مثاليّ.

المفردات الرئيسة: الروايات الغائمة، الجنوح وجرائم الأطفال، الأطفال المعرضين للخطر، علم الاجتماع الجنائيّ، علم النفس الجنائيّ.

مبّرات تعليق السجن؛ دراسة مقارنة للقانون الإيرانيّ والفرنسيّ

- شهرام إبراهيميّ (أستاذ مساعد بجامعة شيراز)
- رضا رحيمان (طالب دكتوراه فى القانون الجنائيّ والإجرام)

لقد اتّجه المشرّعون اليوم وللتأكّد من عدم توّسل القضاة فى المحاكم الجزائيّة إلى إصدار الحكم على المتّهمين بالسجن خارجاً عن الحدود القانونيّة اتّجهوا إلى اتّخاذ آليّة لضرورة تسبب الحكم وبذلك يتوجّب على القضاة بالإدلاء بالإفادات اللازمة لما يستندون إليه بشأن إصدار الحكم بالسجن. وبناء على هذا الاتّجاه لا يجوز للقاضى إصدار الحكم بالسجن غير القابل للتعليق إلّا كآخر حيلة ففى هذه الحالة يتوجّب على القاضى إصدار الحكم مصحوباً بتسبب الحكم بالسجن غير القابل للتعليق نظراً إلى خطورة الجرم وشخصيّة المجرم مشيراً إلى عدم كون الضمانات التنفيذيّة الأخرى غير ملائمة بشكل واضح. رغم ذلك إذا أصدرت المحكمة الحكم بالسجن، يجب عليها تعيين كيفية تنفيذ الحكم فى العراء فى إطار المنشآت الملائمة كنظام شبه حرّ أو تنفيذ الحكم تحت إشراف الأنظمة الإلكترونيّة. وفى حالة يتعدّر فيها تنفيذ هذه الإجراءات ينبغى للمحكمة التسبب لذلك كى تتوفّر إمكانيّة المراقبة من قبل الجهات القضائيّة العليا. تسبب الحكم وإن سبق أن أخذ بعين الاعتبار فى الموادّ المختلفة من قانون

الإجراءات الجزائية إلا أنّ تسبب إنزال عقوبة السجن غير القابل للتعليق والذي ينم عن عدم الثقة بالقاضى تأسيس بديع وحديث وقد يتجاوز المفهوم الذى أرادته المشرع فى قانون الإجراءات الجزائية. إن ضرورة ما تقدّم ذكره عن تسبب عقوبة السجن يمكن أن يؤثّر فى تجنّب إصدار الحكم بالسجن غير القابل للتعليق من جانب وفى تغيير مكان تنفيذ عقوبة السجن فى العراء من خلال التوسّل إلى مؤسسات كالنظام شبه الحرّ من جانب آخر.

المفردات الرئيسة: تبرير التصويت، السجن، تضخّم الحراسة، تعديل العقوبة.

التحدّيات الفقهيّة لفرض العقوبات التبعيّة والمكمّلة على مرتكبي الجرائم الحديّة والقصاص فى قانون العقوبات الإسلاميّة المصادق عليه عام ١٣٩٢

- مهديّ صالحى مقدّم (طالب دكتوراه فى قانون الجزاء والإجرام)
- شهربانو حسينيّ (ماجستير فى الفقه ومبادئ القانون الإسلامى)
- عبد الرضا أصغرى (أستاذ مشارك بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)

بعد انتصار الثورة الإسلاميّة فى إيران، أضحت تطابق القوانين بشكل عامّ وقوانين الجزاء بشكل خاصّ مع الأسس والمبادئ الفقهيّة الشغل الشاغل للمشرع الإيرانيّ. ومن قضايا قانون الجزاء العقوبات المكمّلة والتبعيّة. والمشرع الإيرانيّ ضمن الموادّ ٢٣ حتّى ٢٥ من قانون العقوبات الإسلامىّ خوّل المحاكم تصرّيحاً بشأن جرائم الحدّ والقصاص يستطيع القاضى بموجبها ومع الأخذ بعين الاعتبار المجرم وجريمته، أن يحكم عليه بعقوبة واحدة أو أكثر من العقوبات المكمّلة، وبالإضافة إليها يحرمه من حقوقه الاجتماعيّة باعتباره عقوبة تبعيّة. وفى ضوء الأسس الحاكمة على الحدود الشرعيّة والقصاص، ولاسيّما ثبات مقدار الحدود الشرعيّة، يسعى المقال إلى الإجابة عن سؤال مفاده: هل يتوافق تطبيق العقوبات المكمّلة والتبعيّة التعزيريّة على الحدود والقصاص مع الأسس الشرعيّة؟ هذه الدراسة تناولت عبر المصادر المكتبيّة وفى ضوء آراء الفقهاء والسابقة القضائيّة نماذج من العقوبات التبعيّة والمكمّلة فى الفقه الإسلامىّ وقيمت آراء المؤيدين والمعارضين، وأظهرت أنّ من الممنوع فرض عقوبة تعزيريّة أخرى زائدة على الحدّ الشرعىّ أو القصاص. كما أثبتت هذه الدراسة أنّ الحالات المعدودة لتعميم العقوبات

المكّملة والتبعية التعزيرية على الحدود والقصاص في الفقه، من النماذج الخاصّة التي عدّها الشارع وهي خرجت عن القاعدة العامّة المتمثلة في ثبات مقدار العقوبات الحدية والقصاص. ومن هذا المنطلق لا يصحّ إطلاق الموادّ ٢٣ حتّى ٢٥ وإنزال العقوبة المكّملة والتبعية في جميع الحدود والقصاص.

المفردات الرئيسة: العقوبة المكّملة، العقوبة التبعية، الحدود الشرعية، القصاص، زيادة مقدار الحدود الشرعية، القواعد العامّة للحدود.

ممارسة الاختصاص الجنائيّ للدولة الساحليّة بالاستناد إلى القوانين الوطنيّة في مواجهة الاتفاقيّات مع اختصاص دولة العلم

□ جواد صالحيّ

□ أستاذ مساعد بجامعة پیام نور

أصل الاختصاص القائم على تبعية الفاعل والمفعول من مؤشرات ممارسة الاختصاص الجنائيّ. وعلى هذا الأساس يحتمل ادعاء الاختصاص الجنائيّ لكلتا الدولتين الدولة الساحليّة ودولة العلم وفق تبعية كلّ واحدة منهما في الملفّ القضائيّ. يمرّ ملفّ سفينة إنريكالكسي أيضاً بظروف مماثلة بادعاء مكافحة القرصنة البحريّة. بيد أنّ الطرفين يختلفان في تفسير القوانين المندرجة في اتفاقية قوانين البحار المتعلّقة بالمناطق البحريّة. منطقة الإشراف هي الحدود الفاصلة بين المياه الإقليمية والمنطقة الاقتصادية الحصريّة. إلّا أنّ تعبير الاتفاقية يُظهر أنّ منطقة الإشراف جزء من المنطقة الاقتصادية الحصريّة، وهي خاضعة للقوانين السائدة في هذه المنطقة. لذلك لا يحقّ للدولة الساحليّة أن تمارس اختصاصاتها الجنائيّة في داخل تلك الحدود استناداً إلى القوانين الوطنيّة. فعلى الدولة الساحليّة أن تكتفي بممارسة سيادتها الإدارية والإشرافية في منطقة الإشراف وحدها وذلك في شؤون خاصّة. وعلى هذا الأساس في الحالات التالية يعود الاختصاص الجنائيّ لدولة العلم: البت في الجرائم الحادثة، ولو كانت القتل العمد الناجم عن الحوادث البحريّة بتصوّر مكافحة القرصنة البحريّة في منطقة الإشراف.

المفردات الرئيسة: الاختصاص الجنائيّ، الاختصاص الإقليميّ، اتفاقية حقوق

البحار، الدولة الساحليّة، دولة العلم.

تهريب المخدرات غير الشرعية أو التهريب غير الشرعي للمخدرات

□ حسن طغرانگار

□ أستاذ مساعد بجامعة زنجان

يقوم القانون الجنائي للمخدرات على أساس تجريم قائمة بالمخدرات المحظورة، و«الأعمال». وثمة سؤال قلما يطرحه أحد وهو: إلام يعود وصف اللا شرعي؛ إلى الشيء أم إلى العمل؟ وفي ضوء ذلك عمّ تتحدّث؛ عن تهريب مخدرات غير شرعية أم تهريب غير شرعي للمخدرات؟ وينقدح سؤال آخر وهو: في كلا الحالين، توصف «تجارة» المخدرات وتعاطيها بأنها غير شرعية وفق مبدأ مشترك، لكن لماذا يختلفان في طريقة التعامل معهما؟ يبدو في هذا الشأن أنّ هناك فرضيتين أثرتا في القضية، أي خلق الطلب بواسطة العرض، والجناية على المستهلكين. ومن شأن هذا البحث أن يسلط الضوء على تعديل الإستراتيجية الجنائية المذكورة بعد توجيه النقد إلى النهج الجنائي الحاكم على تهريب المخدرات.

المفردات الرئيسية: غير الشرعية، المخدرات، تهريب المخدرات، تعاطي المخدرات، السياسة الجنائية.